



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۳۰۲۰

اصول واجب نفسی و غیری

## فهرست مطالب

۲	..... مقدمه
۲	..... استحقاق و عدم استحقاق در عقاب‌ها
۴	..... استحقاق و تفضّل در ثواب‌ها



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

در مبحث ثواب و عقاب در مقدمه واجب، به یک بحث کلامی‌ای اشاره شده است که ما یک مقدار مفصل‌تر وارد آن شدیم. البته این خلاصه‌ای که ما عرض کردیم در مقابل عظمت آن بحث بازهم ناچیز است، ولی تلاش کردیم با مجموعه از آیات و روایات محصل آن مبحث را در اینجا عرض کنیم. یک بحثی که ما تمام کردیم رابطه اعمال با عقوبت‌های شرعی بود که پرسش‌های زیادی در آن مطرح بود مثل این‌که این رابطه از چه نوع رابطه‌ای است؟ قراردادی است یا حقیقی؟ اگر هم که حقیقی است آیا عینیت است یا علیت و اقتضاء؟ آیا ثواب و عقاب از باب استحقاق است یا نه؟ آیا ثواب استحقاق است یا تفضل؟ آیا عبد استحقاق ثواب از طرف مولا دارد یا نه؟ آیا مولا حق مطالبه دارد؟ عبد باید عمل بکند، اما از این طرف هم عبد حق مطالبه دارد یا نه؟

گفتیم که مسئله را باید در دو مقام بحث کرد. یک مقام ملاحظه ثواب و عقاب و استحقاقی بودن و نبودن است با قطع نظر از وعد و وعیدها؛ یعنی هنوز شارع جز امر و نهی مولوی چیز دیگری ندارد و وعده و وعید مستقیمی در سخنانش نیامده است. مولا بدون این‌که وعده و وعیدی داده باشد دستور داده این کار را انجام بده یا این کار را انجام نده سلسله‌ای از اوامر و نواهی را متوجه عبد کرده است. مقام دوم: افزون بر امر و نهی، وعده و وعید هم داده است؛ همان‌طور که آیات و روایات پر از وعده و وعید و هشدار و انذار است. وعده‌های خیر و شری که در طول آیات و روایات آمده ناظر بر همین مسئله است. این بحث را که بار زیادی دارد بعداً عرض می‌کنیم. بحث ما در همان صورت اول بود که استحقاق و عدم استحقاق را با قطع نظر از وعد و وعیدها بررسی می‌کردیم. گفته شد در خود مقام اول نیز دو مبحث وجود دارد: یکی مبحث عقاب است و دیگری بحث ثواب.

## استحقاق و عدم استحقاق در عقاب‌ها

پس بحث در دو مقام است یک بحث با قطع نظر از وجود وعد و وعید و یک بحث با فرض وعد و وعید. در مقام اول نیز دو صورت داریم یکی بحث ثواب و دیگری مبحث عقاب. به مبحث اول را کمی پرداختیم و اکنون آن را کامل‌تر می‌کنیم. نیز در پاسخ به این سؤال که آیا مخالفت امر مولا موجب استحقاق عقاب است؟ گفته شد که پاسخ مثبت است و عقل به‌طور مستقل حکم می‌کند که مخالفت با امر مولا، چه مولای عرفی و چه مولای حقیقی، استحقاق عقاب را به



دنبال دارد. البته حرفی که ما گفتیم در فعلیت عقاب نیست؛ چون ممکن است عفو بشود؛ اما سخن در این است که مخالفت با امر مولا (سواء کان مولی عرفیاً او کان مولی حقیقیاً) به‌ویژه در موالی حقیقی و به خصوص اگر این رابطه عینی بدون قرارداد باشد. طبق حکم عقل استحقاق مواخذه و عقاب دارد. منتها اگر این مولا حقیقی باشد این حکم خیلی قوی‌تر می‌شود. چنان‌که اگر آن رابطه واقعی و حقیقی باشد - اگرچه اگر واقعی است می‌توان کم و زیاد کرد ولی ذاتش پیوند حقیقی نیست - باز تأکید بیشتری دارد. تا حدودی هم در عقاب گفتیم که این پیوند واقعی است و اصلاً خود عمل است که در آن دنیا تجسد و تجسم پیدا می‌کند؛ بنابراین علی‌جمیع المبانی و در جمیع فروض مخالفت موجب استحقاق عقاب است؛ و مولا هم حق مطالبه داشت که این کار را انجام بده و الآن هم حق مواخذه دارد. به‌ویژه مولا حقیقی و بخصوص در جایی که رابطه حقیقی است نه استحقاقی. این یک حکم عقلی بود در باب عقاب. حکم عقلی دوم این است که عقاب زائد بر آن حدی که مقتضی وجود دارد قبیح است؛ یعنی استحقاق عقاب به همان میزان واقعی و یا به میزانی که قرارداد شده نه چیزی بیشتر از آن‌که فراتر از آن به حکم عقل قبیح است. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزله ۸/ یا «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» صافات/ ۳۹؛ اینجا از نظر عقلی یک حقی برای عبد وجود دارد که اگر فراتر از آن حد معین عقاب شود، قبیح به شمار می‌آید.

حکم سوم هم این است که در تفضل و عفو الهی استحقاقی نیست. اگر هم خدا یک لطف و عنایتی بکند و مجازات را کاهش بدهد یا عفو بکند لطفی کرده است، استحقاق نیست بلکه تفضل است، تفضلی است که بر مولا هم واجب نیست. از این طرف هم مطالبه‌ای نیست ولی مولا حقی دارد که عفو بکند. البته عفو در جایی است که حق‌الله باشد، اما اگر حق دیگران باشد اینجا جای سؤال است که در صورت عفو حق دیگران است زیر پا شده است؟ در موارد عرفی عفو از خطاکار در جایی که حق‌الناسی در کار باشد چیز مطلوبی نیست، اولیا دم هستند که می‌توانند عفو کنند، حاکم این کار را نمی‌تواند، دلیل آن همین حکم عقلی است؛ اما اگر کسی غیر از صاحب حق عفو کند، چنین چیزی از نظر عقلی خیلی محرز نیست. البته در موارد مولای عرفی قضیه از همین قرار است، اما در مورد مولای حقیقی یا حاکم و ولی که: الحاکم اولی بالمومنین من انفسهم، به دلیل این‌که مولای حقیقی است و همه اختیارات عبد به دست اوست، عفو از حق‌الناس هم جزء حقوق او است، این عفو مانعی ندارد. لذا ضمن این‌که اصل بر این است که حق‌الناس را باید خود طرف راضی بشود اما به نظر می‌رسد می‌توان در منابع دینی شواهدی یافت که مولای حقیقی در مواردی هم می‌تواند



حق خود را ببخشد و هم می‌تواند عقاب بندگانش را که به حق‌الناس گره خورده عفو نماید بدون این‌که آن طرف خودش راضی شده باشد. این مسئله به دلیل اصل حقیقت مولویت خداوند است که متفاوت با دیگران است.

حکم چهارم: اگر ما گفتیم مجازات‌ها قراردادی است. این مجازات‌ها در مبانی عرفی یک قانونی دارد؛ یعنی در مجازات قراردادی اگر کار زشتی انجام شود در مجازات آن تناسبی رعایت می‌شود. رعایت این تناسب بر اساس حکم عقل است؛ وقتی می‌گویند شما دارید قانون‌گذاری می‌کنید و مجازات وضعی را تبیین می‌کنید، باید حتماً بین این عمل و مجازات تناسبی باشد. پس یک حکم عقلی قطعی وجود دارد مبنی بر این‌که قانون‌گذار باید تناسبی میان عمل و مجازات را رعایت کند؛ اما در مولای حقیقی شاید به این دلیل که مولویت او حقیقی است و مخالفت با مولای حقیقی از چنان قباحتی برخوردار است که مجازات هرچه هم شدید باشد، با آن عمل تناسب دارد؛ یعنی اگر در یک امر کوچکی هم باشد مولای حقیقی می‌تواند شدیدترین مجازات را برای آن تشریع کند. لذا در مولای عرفی می‌گوییم رعایت تناسب و درجه خاصی از مجازات لازم است ولی در مولای حقیقی اگرچه تناسب لازم است اما هر نوع مجازاتی بکند متناسب است؛ برای این‌که قبح آن عمل آن‌قدر بالا است که اگر هر کاری بکند متناسب است. نمی‌شود بگوییم متناسب نیست. اینجا است که اگر مجازات مولای حقیقی را قراردادی هم بدانیم و میزان و درجه برای آن تعیین کنیم از باب تفضل مولا است و الاً هر نوع مجازات از سوی وی متناسب با عمل عبد خواهد بود. این چهار نکته اساسی در مورد عقاب است که مبحث اول، در مقام اول است.

## استحقاق و تفضل در ثواب‌ها

مبحث دوم در مورد ثواب‌ها و اعمال نیک است. در این مبحث چند نکته در خور توجه است که به ترتیب بررسی می‌کنیم. نکته اول در باب ثواب‌ها این است که ثواب از باب تفضل است یا استحقاق؟ من قبل از آن توضیحاتی بدهم که دوستان در جلسه قبل سؤال می‌کردند. ترتیب بحث را عوض می‌کنم. اولین مطلب این است که اگر کسی موافقت امر مولا کرد عقل می‌گوید استحقاق عقاب ندارد؛ یعنی عقل حکم مستقلاً دارد که غیر عاصی را نمی‌شود عقاب کرد. آن‌وقت مطیع هم مصداق همین است. کسی که درصدد اطاعت برآمد حج را انجام داد، میت را دفن کرد و غریق را



نجات داد و... بر اساس حکم عقلی حقش نیست که عقاب بشود، اگر مولا بخواهد عقاب بکند این کار قبیح است. این مطلب ساده را چون سؤال شده بود هرچند جدا از بحث بود عرض کردم. نکته دوم این است ثوابی که باید به عبد داده بشود استحقاق چیزی را دارد که به او بدهند حالا قطع نظر از وعید است. اینجا در موالی عرفی ممکن است بگوییم استحقاق پاداش وجود دارد. البته این استحقاق مطلقاً نیست بلکه در جایی است که انقیاد این شخص در اطاعت مستند به مولا باشد. این بحث همان بحث قصد قربت است که عبد در انجام اعمالش باید قصد قربت داشته باشد؛ یعنی اگر عبد به خاطر مولا این کار را انجام داد، در موارد عرفی بعید نیست که استحقاقی داشته باشد؛ لذا در موارد عرفی باید تفصیل داد: آنجایی که اطاعت او بر خواسته از امر یا نهی مولا نیست. یا اصلاً از امر و نهی مولا خبر ندارد و یا اگر خبر هم دارد چه مولا بگوید و چه نگوید عبد این کار را نمی‌کند. مثلاً بعضی از معاصی است که انسان‌ها ترک می‌کنند ربطی به شرع ندارد. یا کارهایی را که انجام می‌دهند اصلاً کاری به مولا ندارد. این قسم که در توصیلات است در موارد عرفی و توصیلی انجام دادن یا ندادن عبد بر حسب عادت و انگیزه‌ها است از امر و نهی مولا برانگیخته نشده است. در این فرض عبد استحقاق ثواب ندارد اگر هم مولا چیزی به او بدهد از باب تفضل است؛ اما صورت دوم در جایی است که عبد به خاطر فرمان مولا (عبادی باشد یا توصیلی) کاری را انجام می‌دهد. اینجا اگر توصیلی باشد استحقاق ثواب وجود دارد. عبد به خاطر حریم مولا این کار را انجام داده است. معلوم است که لطفی به او شده است حالا مقدارش را کاری نداریم ولی آن حداقلی که وجود دارد استحقاق آن را دارد که از آن استفاده بکند.

اما صورت دوم در مولای حقیقی چه‌طور؟ اینجا گفته‌اند در مولا حقیقی همه نعم و توفیقات و همه چیز به خود او برمی‌گردد؛ یعنی همان جایی که اطاعت کرده و قصد قربت دارد و منبعث از امر مولا قیام به این اطاعت کرده آیا اینجا استحقاق معنا دارد یا نه؟ عبد همه این کارها را اختیار کرده است ولی توفیق و شرایط همه این کارها به خدا برمی‌گردد. وقتی همه این امور به دست او است و حتی انجام دادن و توفیقاتش هم به دست او بوده است، عبد چه طلبی می‌تواند از خدا داشته باشد؟ عبد اقدامی کرده که مطابق امر مولا بوده است ولی خود عبد و عمل وی برای مولا است چیزی از خود عبد نیست. لذا با این بیان ممکن است کسی بگوید در مولای عرفی قائل به تفصیل هستیم؛ در بعضی جاها تفضل است و در بعضی جاها تفضل نیست، اما در مولای حقیقی یک احتمال این است که مطلقاً تفضل باشد؛ به این خاطر که



همه چیز به او برمی گردد و احتمال دوم این است که بگوییم در مولا حقیقی آن جایی که قصد قربت است استحقاق وجود دارد؛ چون درست است که این عقل و همه چیزش برای خداست ولی این کار را با اختیاری که دارد انجام داده است. ولی با این وجود ممکن است گفته شود همین اختیار نیز هدیه خداوند است. اگر این اختیار را خدا به او نمی داد امکان اختیار برای عبد نبود. در همان لحظه ای که می خواست انتخاب کند اگر خدا جانش را می گرفت نمی توانست انتخاب بکند. لذا بر فرض این که خدا این لطف را تکمیل کرده است، سلامت و قدرت انتخاب را به او داد و عبد این راه را انتخاب کرده است. اگر مطیع را با عاصی مقایسه بکنید، عاصی مستحق عقاب است اما مطیع را بگوییم فقط استحقاق عقاب ندارد یا بگوییم استحقاق ثواب را نیز دارد؛ یعنی هر چند انتخاب نهایی با مولویت حقیقی است و همه چیز به دست او است، اما به همان درجه امر که در اختیار دارد کاری نیک انجام داده و حسنی کرده است و به همان میزان استحقاق ثواب دارد. به نظر می آید با توجه به این که اینجا دو نظر وجود دارد میان مولای حقیقی و عرفی تفاوت وجود دارد.

این که می گوییم در مولای حقیقی همه چیز برای او است و عبد چیزی از خودش ندارد، این بحث ها همه قراردادی است. در ثواب که مبحث دوم بود بر مبنای این است که این مجازات ها قراردادی باشد. در اینجا چند حکم است از آن جمله این که در مولای عرفی در صورت عدم انبعاث استحقاق نیست اما در مولی حقیقی چه منبعت باشد و چه نباشد استحقاق نیست، بلکه هر چه است از باب تفضل است. البته استحقاق را قاطعانه نمی شود رد کرد.

اگر عقل همیشه مستقل باشد شرعی می شود و این فرض را طبق مبنای قراردادی تصور کنید ولی همین مبحث روی مبنایی که می گوید بین عمل و ثواب پیوند حقیقی وجود دارد که ما گفتیم در ثواب هم پیوند حقیقی است، اگر حقیقی و در حد علیت باشد استحقاق دارد و حتماً هم متوقف می شود ولی فرض کنید عینیتی هم است که می شود آن را تغییر داد. به نظر می آید در عینیت استحقاقی وجود دارد؛ برای این که فرض بر این است که مولایی بیاید و آن را عوض بکند و ثواب نبرد چنین چیزی شایسته نیست و لذا بر فرض عینیت اگر بگوییم مولا کاری بکند که این عمل مقدور عبد واقع نشود و جلوی ورودش را بگیرد، به نظر می آید درست نیست. لذا در پیوند حقیقی استحقاق وجود دارد حتی در مولای حقیقی؛ بالاخره بعد از این که مولا وجود را داد و بر فرض این که این تفضل را نمود و این وجود و امکانات را به عبد داد اگر دوباره دست کاری کند، چنین چیزی شایسته مولا نیست. البته در ثواب های مزید (یزیدهم من فضله) که حسنه



را ده برابر می‌کند پیوند حقیقی نیست؛ اما در اصل آن میزانی که رابطه حقیقی وجود دارد با فرض این‌که اصل وجود او را تفضل کرده است به نظر می‌آید این استحقاق باشد و عقل می‌تواند همه این‌ها را مستقلاً بفهمد و شارع هم مطابق عقل عمل می‌کند مخالف آن عمل نمی‌کند. این نوع استحقاق را بعید نیست قائل شویم. این هم از این مسئله؛ بنابراین عرض ما این است که در کارهای نیک ثواب زائد بر حد ادنی تفضلی است. اگر قراردادی باشد در مولای حقیقی چه قصد باشد و چه قصد نباشد می‌گوییم تفضل است؛ اما بر فرض این‌که نوعی عینیت قائل بشویم به نظر می‌آید آن‌جا نوعی استحقاق است و قصد هم اینجا خیلی دخالتی ندارد، مگر اینکه خود این قصد بر پیوند حقیقی اثرگذار باشد به گونه‌ای که اگر مولا بیاورد دست‌کاری کند یا تغییرش بدهد این خلاف حکمت بوده و مورد پسندیده عقل نیست. این عرضی است که ما تا حالا در مقام اول که با قطع نظر از وعد و وعید داشتیم، اما مقام دوم که با فرض وعد و وعید حکمش چیست؟ فردا انشاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.